



آشنایی با یاران معصومین (علیهم السلام)

مقدمه

نام مشهور او جندب بن جناده‌ی غفاری است. نام‌های دیگری که برای او ذکر شده عبارت است از: بریر بن عبدالله، بریر بن جناده، بریر بن عشرقه، بریر بن جندب، جندب بن عبدالله و جندب بن سکن.

اما نام مشهور و صحیح او همان جندب بن جناده‌ی غفاری است. کنیه او ابوذر است و به همین کنیه مشهور است. (1)

وی یکی از یاران بزرگ حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است و پنجمین نفری است که اسلام آورد. (2)

ایشان از افرادی بودند که قبل از اسلام یکتاپرست بوده و زمانی که اسلام آورد به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به محل زندگی خود بازگشت.

حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زمانی که وارد مدینه شدند بین مسلمانان عقد اخوت بستند، بنابر نقلی بین ابوذر و سلمان محمدی (فارسی) عقد اخوت جاری کردند و از ابوذر عهد گرفتند که از سلمان نافرمانی نکند. (3)

اسلام آوردن ابوذر

هنگامی که ابوذر شنید در مکه شخصی به پیامبری مبعوث شده، به برادرش انیس گفت: مهیای سفر مکه شو و

برو از آنجا برایم خبر بیاور که آثار و علائم آن مرد که مدعی نبوت است چیست؟

برادر ابوذر آمد مگه و مطالبی را دید و شنید و به محل خود بازگشت و به ابوذر گفت: وی به نیکی امر می کرد و از زشتی ها بازمی داشت و کلام شیوا و موزونی داشت ولی شبیه شعر نبود. ابوذر در جواب برادر گفت: آن چیزی که می خواستم را نیاوردی و آتش قلبم را خاموش نکردی. و خود مهتای سفر به مگه شد. وقتی به مگه رسید وارد مسجد شد و چون نمی توانست خواسته خود را اظهار کند (چرا که خطر جانی برایش داشت)، نشست در گوشه ای از مسجد تا شب فرا رسید وقتی خواست بخوابد، حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) دیدند که ابوذر غریب است آمدند و ابوذر را به خانه خود بردند و تا صبح با یکدیگر حرفی نزدند، صبح که فرا رسید ابوذر به مسجد بازگشت ولی روز دوم نیز پیامبر را ندید و شب هنگام که خواست بخوابد، حضرت امیر (علیه السلام) آمدند و فرمودند: آیا وقت آن نشده که به خانه برگردی (منظور خانه امیر المؤمنین (علیه السلام) است) و ابوذر را مثل شب گذشته به خانه بردند و در شب دوم نیز چیزی نپرسیدند. به همین صورت روز سوم گذشت و در شب سوم حضرت امیر (علیه السلام) پرسیدند: نمی خواهی بگویی که به چه کاری به مگه آمده ای؟

ابوذر گفت: اگر عهد کنی که در خواسته ام کمک کنی می گویم. حضرت فرمودند: چنین خواهم کرد.

ابوذر گفت در پی پیامبر هستم. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: صبح تو را به خانه پیامبر می برم. من از جلو حرکت می کنم و تو از پشت سر به دنبالم بیا و هر کجا که احساس خطر کردم می نشینم و الا به هر خانه ای وارد شدم تو نیز وارد شو.

صبح هنگام حضرت از جلو و ابوذر به دنبال ایشان حرکت کرده و وارد خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شدند.

ابوذر به پیامبر سلام کرد و حضرت پس از جواب سلام فرمودند: تو کیستی؟ ابوذر جواب داد: مردی از قبیله غفار هستم. و خلاصه در همان مجلس مسلمان شد.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در مگه اسلام خود را اظهار نکن چرا که از جان تو ترسناکم ولی به میان قوم خود برو و امر مرا به آنان برسان تا زمانی که به تو خبر بدهم.

ابوذر گفت: به خدایی که جانم در دست اوست در جلو چشمان مردم مکه می ایستم و فریاد می کشم و اسلام خود را اظهار می کنم.

ابوذر از همان جا به مسجد آمد و فریاد کشید: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله»

مردم که این سخن را شنیدند به ابوذر حمله ور شدند و او را مفصلاً کتک زدند تا از هوش رفت. عباس عموی پیامبر که این صحنه را دید خودش را روی ابوذر انداخت و به مردم گفت: مگر نمی دانید آن مرد از طایفه غفار است و آنها در مسیر شما به شام هستند. و به این صورت جان ابوذر را نجات داد. روز دوم نیز همین کار را ابوذر تکرار کرد و دوباره کتک مفصلاً خورد و عباس او را از کشته شدن نجات داد. پس از این ماجرا ابوذر به قبیله خود بازگشت. (4)

فضائلی از ابوذر

قال النبی (صلی الله علیه وآله) : «ابوذر فی اُمتی علی زُهدِ عیسی بن مریم». زهد و پاکی ابوذر در میان اُمت من مانند زهد عیسی بن مریم است. (5)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: آسمان سایه نیفکند و زمین حمل نکرد کسی را که از ابوذر راستگوتر باشد، او تنها زندگی می کند، تنها می میرد، تنها برانگیخته می شود و تنها داخل بهشت می شود. (6)

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: بهشت به چهار نفر مشتاق است و ایشان علی (علیه السلام)، عمار یاسر، ابوذر و مقداد است. (7)

صفوان می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: پیامبر می فرماید: خدا به من فرمان داده است که چهار نفر را دوست داشته باشم. از ایشان پرسیدند: آنها چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب، مقداد، ابوذر و سلمان. (8)

ابوذر آنقدر پارسا و زاهد و عابد و شجاع بود که در این مختصر توان بیان آن نیست و بالاتر از همه خصائص ابوذر، دوست داشتن ابوذر و اطاعت بالای وی از اهل بیت (علیه السلام) بود. ابوذر از جمله نفرات معدودی بود که در ماجرای غصب خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردانه از ایشان دفاع کرد و هیچگاه با خلفا مماشات و بیعت نکرد و این رویه را داشت تا زمانی که عثمان به واسطه بذل و بخششی که از بیت المال به اطرافیان خود داشت و خلافتکاری هایی که انجام می داد را دید و اعتراض کرد و به روشنگری می پرداخت و عثمان نیز هر کاری که می کرد ابوذر را نمی توانست آرام کند تا اینکه به شام تبعید کرد. ابوذر در شام نیز به اعتراضات خود به دستگاه عثمان و معاویه ادامه داد تا جایی که معاویه درخواست کرد که عثمان او را بازگرداند. عثمان نیز ابوذر را بازگرداند و کتک مفصلی به ابوذر زد و او را به ریزه تبعید کرد و دستور داد که هنگام تبعید کسی با ابوذر سخن نگوید و او را بدرقه نکند و به مروان دستور داد که فرمانش را اجرا کند. لذا کسی جز امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عقیل بن ابی طالب، حسنین (علیه السلام)، عمار و عده ی کمی از بنی هاشم جرأت نکرد، ابوذر را بدرقه کند.

سرانجام ابوذر در سال 31 یا 33 هجری قمری در ریزه وفات یافت. (9) و مالک اشتر در راه بازگشت از حج، بر وی نماز خواند و او را دفن کرد.

روحش شاد و راهش پر رهروباد.

پی نوشت ها:

در این نوشتار از کتاب ارزشمند دائرة المعارف صحابه پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) استفاده شده است.

1- قاموس الرجال، شوشتری، ج 2، ص 726 .

2- البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، ج 5، ص 93 .

3- روضه‌ی کافی، کلینی، ص 163 .

4- اعیان الشیعة، امین عاملی، ج 4، ص 226.

5- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج 4، ص 1655 - اسدالغابة، ابن اثیر، ج 5، ص 101.

6- بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج 22، ص 343.

7- الخصال، شیخ صدوق، ص 303.

8 - قرب الإسناد، حمیری قمی، ص 56 و 57.

9- الإستیعاب، ابن عبدالبر، ج 4، ص 1655.

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت